



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۲۵	تاریخ	۱۴۰۴/۰۸/۰۶
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	حدود حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	مبحث سوم: اخبار از موضوعات				
عنوان ۴	بررسی دلیل اول: سیره				
عنوان ۵	استدلال به روایات برای حجیت خبر در موضوعات				
عنوان ۶	طریق دوم: تمسک به روایات خاصه در مورد موضوعات				
عنوان ۷	روایت اول تا سوم				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

این درس به بررسی «روش دوم» در استدلال به روایات برای اثبات حجیت خبر واحد در «موضوعات» پرداخت. این روش، برخلاف روش اول که به اطلاق روایات باب احکام تمسک می‌کرد، به «روایات خاصه‌ای» استناد می‌کند که در خود «موضوعات» وارد شده و ظاهراً بر حجیت خبر واحد در آن موضوع دلالت دارند. هدف از بررسی این روایات، تجمع آنها و استخراج یک «دلالت التزامی اثباتی» یا «ظهور مجموعی» بر حجیت خبر در موضوعات به طور کلی است. سه روایت به عنوان نمونه تحلیل شد:

۱. روایت اخبار از نجاست لباس عاریه‌ای: در این روایت معتبر، امام می‌فرمایند اگر مالک لباس عاریه، استفاده‌کننده را از نجاست آن مطلع کند، نماز خوانده شده با آن لباس باید اعاده شود. لزوم اعاده، نشان‌دهنده پذیرش و حجیت خبر واحد مالک در مورد نجاست است.

۲. روایت خرید پنیر از بازار مسلمانان: امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال از پنیروهایی که احتمال دارد با مایه پنیر میته تهیه شده باشند، امر به خرید از فروشنده مسلمان کرده و از سؤال کردن نهی می‌فرمایند («لَا تَسْأَلُهُ»). از این نهی، دو گونه استدلال بر حجیت خبر واحد شد:

استدلال اول: نهی از سؤال، نشان می‌دهد که اگر سؤال شود و فروشنده پاسخ مثبت دهد، باید به حرف او عمل کرد و از خوردن اجتناب نمود.

استدلال دوم: خود عمل فروشنده مسلمان، یک «اخبار عملی» به طهارت پنییر است که حجت می باشد.

۳. روایت روغن یا غسل آلوده به موش مرده: در ذیل این روایت معتبر، امام علیه السلام در مورد فروش روغن مایع نجس شده می فرمایند که فروشنده باید نجاست آن را به خریدار بیان کند تا او از آن برای روشنایی چراغ استفاده کند. لزوم بیان و ترتیب اثر خاص بر آن، دال بر حجیت خبر واحد فروشنده در این موضوع است.

ایراد مشترکی که بر هر سه روایت وارد شد، این است که خبر دهنده در تمام این موارد، «صاحب ید» بوده است (مالک لباس، فروشنده پنییر، فروشنده روغن). ممکن است حجیت قول در اینجا، به دلیل خصوصیت صاحب ید بودن باشد؛ لذا نمی توان از این روایات، حجیت «خبر ثقه بما هو خبر ثقه» را در موضوعات اثبات کرد.

سخن آغازین

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ * وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ اللَّهُ لَنُوبِ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ * أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾^۱

و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان؛ و بهشتی که وسعت آن، آسمان ها و زمین است؛ و برای پرهیزگاران آماده شده است. * همان ها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند؛ و خشم خود را فرو می برند؛ و از خطای مردم درمی گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد. * و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می افتند؛ و برای گناهان خود، طلب آمرزش می کنند - و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟ - و برگناه، اصرار نمی ورزند، با اینکه می دانند. * آنها پاداششان آمرزش پروردگار، و بهشت هایی است که از زیر درختانش، نهرها جاری است؛ جاودانه در آن می مانند؛ چه نیکو است پاداش اهل عمل.

این چهار آیه، جامع همه خصال خیر است؛ چه خصال خیر به معنای «فعل خیر» و چه به معنای «ترک ذنب و شر». آیه آغازین، وعده به مغفرت و بهشتی است که پهنای آن به وسعت آسمان ها و زمین است: «عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ». آیه پایانی، بازگشت به همین وعده و اخبار از تحقق آن است. آیه میانی اول، مربوط به آن افعال خیری است که آدمی را به سوی آن بهشت می کشاند «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». آیه میانی دوم، متعرض اجتناب از بدی ها، شرور و آفت هایی است که انسان را از این نعم و پاداش های عظیم الهی باز می دارد؛ و راه اجتناب از آنها را بیان می کند: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً» - «فاحشة» یعنی گناه کبیره - «أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ».

یکی از نکاتی که در روایات ما بر آن تأکید شده، این است که - به این مضمون - خداوند دوست دارد بنده اش در کنار هر گناهی که می کند، یک «اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ» داشته باشد. نباید انسان وقتی خلاقی از او سرزد، آن را رها کرده و چشم پوشی کند. اگر چنین کرد و در پی هر گناهی استغفار نمود، خداوند او را هوشیار و بیدار می کند.

این امر مراحل دارد: مؤمنی است که قبل از آنکه مرتکب گناه شود، خدای متعال او را هوشیار می کند؛ همانطور که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»^۱؛ پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند، به یاد [خدا و پاداش و کیفر او] می افتند؛ و [در پرتو یاد او، راه حق را می بینند و] ناگهان بینا می گردند». قبل از ارتکاب گناه، هوشیار شده و از آن دست می کشند. این یک مرحله از ایمان و تقواست. مرحله دیگر آن است که اگر چنین نشد و فرد لغزید و مرتکب گناه شد، به سرعت به یاد خدا بیفتد و از گناه استغفار کند: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ».

در پایان این آیات نیز باید به عبارت «وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» توجه کرد: پاداش کارکنان در راه خدا، بهترین پاداش است. امیدواریم خدای متعال به ما توفیق دهد که همواره به آنچه او فرموده است، پایبند باشیم؛ از آنچه نهی کرده است، اجتناب کنیم؛ و ما را اهل این «جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» قرار دهد، ان شاء الله.

مرور درس پیشین

تاکنون، روش یا طریقه اول در استدلال به روایات برای اثبات حجیت خبر در موضوعات مورد بحث قرار گرفت. گفته شد که برای استدلال به روایات در این باب، دو طریقه وجود دارد: روش اول، تمسک به همان ادله و روایات دال بر حجیت خبر در احکام بود که چهار تقریب در این باب بیان شد و دو تقریب از آن چهار مورد، پذیرفته شد. بحث امروز در روش دوم یا طریقه دیگر است.

طریق دوم: تمسک به روایات خاصه در مورد موضوعات

طریقه دوم در استدلال به روایات برای اثبات حجیت خبر در موضوعات، تمسک به روایات خاصه ای است که در مورد موضوعات وارد شده و می توان از آنها حجیت خبر در موضوعات را استفاده کرد یا دیگران چنین استفاده ای کرده اند و ادعا شده است که این روایات بر حجیت خبر واحد در موضوعات دلالت دارند.

روایت اول: اخبار از نجاست لباس عاریه ای

روایت اول از این دسته، روایتی است که عبدالله بن جعفر در قرب الاسناد نقل می کند:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَعَارَ رَجُلًا ثَوْبًا فَصَلَّى فِيهِ وَهُوَ لَا يُصَلِّي فِيهِ؟ قَالَ: لَا يُعْلِمُهُ قَالَ قُلْتُ: فَإِنْ أَعْلَمَهُ؟ قَالَ: يُعِيدُ»^۲؛

۱. سورة اعراف: ۲۰۱.

۲. وسائل الشيعة؛ كتاب الطهارة، ابواب النجاسات، ب ۴۷، ح ۳.

از عبدالله بن بکیر نقل است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی لباسی را به دیگری عاریه داد، و آن شخص با آن لباس نماز خواند، در حالی که نماز در آن لباس جایز نبود. فرمود: اگر صاحب لباس او را آگاه نکرده باشد، [نمازش صحیح است]. گفتم: اگر او را آگاه کرده باشد [که لباس ناپاک است یا در آن نماز صحیح نیست] چه؟ فرمود: باید نماز را اعاده کند.

سند این روایت، تام است؛ زیرا قرب الاسناد عبدالله بن جعفر مورد اعتماد است، محمد بن ولید، محمد بن ولید خزاز است و ثقة است و عبدالله بن بکیر نیز ثقة است.

راوی می گوید از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که لباسی را به دیگری عاریه داده، در حالی که خودش در آن لباس نماز نمی خواند، احتمالاً به دلیل نجاست آن؛ زیرا می فرماید: «لَا يُصَلِّي فِيهِ»؛ یعنی مانع شرعی دارد. آن شخص گیرنده عاریه، لباس را گرفته و در آن نماز خوانده است یا می خواهد بخواند. تکلیف چیست؟ آیا مالک باید او را از نجاست مطلع کند؟ حضرت فرمودند: «لَا يُعْلَمُهُ» یعنی لازم نیست او را آگاه کند. راوی می پرسد: حال اگر او را آگاه کرد که لباس نجس بوده؟ حضرت فرمودند: «يُعِيدُ» یعنی باید نمازش را اعاده کند.

تقریب استدلال به این روایت برای استنباط حجیت خبر ثقة در موضوع، به این بیان است که حضرت فرمودند: «فَإِنْ أَعْلَمَهُ، قَالَ: يُعِيدُ». یعنی اگر مالک او را خبر داد و گفت این لباس نجس است، او باید نمازش را اعاده کند. اگر خبر ثقة در موضوع حجت نبود، چرا باید نمازش را اعاده کند؟ معلوم است که اخبار ثقة از موضوع، حجیت دارد و لذا حضرت در پاسخ فرمودند: «يُعِيدُ». پس این روایت، بنابر ادعای مستدل، دلالت می کند بر اینکه خبر ثقة درباره موضوع خارجی، حجیت دارد.

پرسشگر: ...

استاد: مورد خاص باشد؛ مقصود ما نیز تجمیع روایات متعددی است که در موارد خاصه وارد شده اند، با همان تقریبی که پیش تر بیان شد؛ یعنی تجمیع روایات کنیم، تا از این تجمیع، آن «دلالت التزامی عرفیه» یا «دلالت التزامی اثباتی» به تعبیر ما- به دست آید. تقریب استدلال به این روایات خاصه که مثبت حجیت هستند، مانند تقریب استدلال به آن روایات خاصه ای است که پیش تر برای نفی حجیت خبر در موضوع مطرح شد. در اینجا نیز مجموعه ای از اخبار وجود دارد که دلالت بر حجیت خبر در موضوع دارند و مقصود آن است که از این مجموع- گرچه هر روایت در مورد خاصی وارد شده- آن دلالت التزامی اثباتی به دست آید. این دلالت التزامی عرفیه، خود، نوعی «ظهور» است. سؤال این است که آیا می توان از مجموع روایات، یک ظهور را استخراج کرد؟ می گوییم: بله، ممکن است. گاهی یک روایت به تنهایی ظهوری در یک معنا ندارد، اما وقتی پنج، شش، هفت یا هشت روایت در موارد متعدد با هم جمع می شوند، ظهوری در مجموع آنها متولد می شود. مقصود، استدلال به این روایات، به این شیوه است.

روایت دوم: حدیث خرید پنبه از بازار مسلمانان

روایت دوم از این دسته، روایتی است که برقی نقل می کند:

عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْجُبْنِ وَأَنَّهُ تُوضَعُ فِيهِ الْإِنْفَحَةُ مِنَ الْمَيْتَةِ، قَالَ: لَا تَضْلُخْ. ثُمَّ أَرْسَلَ بِدِرْهِمٍ فَقَالَ: اشْتَرِ مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ وَلَا تَسْأَلْهُ عَنْ شَيْءٍ»؛

از بکر بن حبیب نقل است که گفت: از امام صادق عليه السلام درباره پنیر (جبن) پرسیده شد، که در آن مایه پنیر از شکمبه حیوان مرده قرار می دهند. فرمود: «چنین پنیری خوردنی نیست». سپس امام، یک درهم فرستاد و فرمود: «از مرد مسلمانی پنیر بخر، و از او درباره آن چیزی مپرس».

بررسی سندی روایت

روایات این سند، یعنی برقی و پدرش، صفوان و منصور بن حازم، همگی توثیق دارند. اما بکر بن حبیب، توثیق خاص ندارد؛ لکن در همین روایت، از رجال با واسطه صفوان قرار گرفته است (صفوان از منصور بن حازم و او از بکر بن حبیب روایت می کند). بر اساس آن شهادت شیخ طوسی که بیان می دارد مشایخ ثلاثه (صفوان، بزنی و ابن ابی عمیر) «لَا يَرَوْنَ وَلَا يُرْسَلُونَ إِلَّا عَنْ ثِقَةٍ» - و این شهادت شامل روایت با واسطه نیز می شود - می توان ادعا کرد که این روایت نیز از لحاظ سندی، اشکالی ندارد.

بررسی دلالتی روایت

در این روایت از امام صادق عليه السلام درباره پنیری سؤال شد که در آن از مایه پنیر حیوان میته استفاده می شود. حضرت فرمودند: «اگر چنین باشد قابل خوردن نیست» سپس درهمی فرستادند و فرمودند: «با این پول، پنیر از مرد مسلمانی بخر و از چگونگی ساخت آن چیزی مپرس». در بخش دوم روایت، در واقع، راهکاری به سؤال کننده می آموزد و می فرماید درست است که اگر معلوم شود در پنیر از آنفحه میته استفاده شده، خوردن آن جایز نیست؛ لکن معنای آن این نیست که پنیر موجود در بازار را نباید خرید. بلکه حضرت فرمودند از فروشنده مسلمان بخر و از او سؤال نکن که آیا در آن مایه پنیر میته به کار رفته است یا نه.

تقریب استدلال به این روایت چنین است که حضرت درهمی به آن شخص دادند و فرمودند از یک پنیرفروشی مسلمان، پنیر بخر و سؤالی هم مکن. معنای این دستور که «از پنیرفروشی مسلمان بخر و سؤال مکن» آن است که اگر سؤال شود و او پاسخ دهد که در آن، آنفحه میته است، باید پاسخ او را قبول کنی و از خوردن اجتناب نمایی؛ لذا حضرت فرمود «سؤال مکن». این، یک تقریب برای استدلال به این روایت است که از عبارت «لَا تَسْأَلْهُ عَنْ شَيْءٍ» فهمیده می شود که «إِنْ سَأَلْتَهُ فَأَجَابَ أَنَّ فِيهِ الْأَنْفَحَةَ فَلَا تَأْكُلْهُ»؛ یعنی اگر از او سؤال کنی و پاسخ دهد که در آن آنفحه میته است، پس آن را مخور.

تقریب استدلال دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه خود عمل فروشنده مسلمان که پنیر را می فروشد، یک «اخبار عملی» است مبنی بر اینکه این پنیر، طاهر و غیرنجس است و آنفحه میته در آن به کار نرفته است. پس این، اخبار واحد است؛ اخبار از طهارت پنیر توسط فروشنده، که خریدار به سخن یا عمل او اعتماد می کند.

پس می توان گفت این روایت از دو جهت بر حجیت خبر واحد دلالت دارد:

جهت اول آنکه آن فروشنده مسلمان، عملاً اخبار می کند - هرچند این اخبار، عملی است - مبنی بر اینکه پنیر پاک و غیرنجس است؛ زیرا پنیر، غذاست و برای خوردن تهیه می شود، نه تزئین. اینکه حضرت می فرمایند «از مسلمان بخر»، و مسلمان آن را می فروشد، بدین معناست که او می داند خریدار قصد خوردن آن را دارد. اینکه فروشنده، خریدار را از نجاست

احتمالی آگاه نمی‌کند، به این معناست که با خود عمل فروش، اخبار می‌کند که مانعی برای خوردن وجود ندارد و پنیر طاهر است. این، یک جهت تمسک به این روایت برای اثبات حجیت خبر واحد در موضوعات است.

جهت دیگر برای استدلال به این روایت آن است که دستور امام شامل دو بخش است: «اشتر من رجل مسلماً» و «لا تسأله عن شيء». بخش اول («اشتر...») بدین معناست که اگر از مرد مسلمانی پنیر خریدی، خود این عمل دادن و فروختن پنیر به تو، اخبار عملی است مبنی بر اینکه آنفحة [میتهد] در آن نیست. بخش دوم («لا تسأله...») نیز به این لحاظ دلالت دارد که معنایش این است: «ان سألته فأجاب بأن فيه أنفحة، فلا تأكل منه»؛ یعنی اگر از او سؤال کنی و پاسخ مثبت دهد، دیگر از آن نخور. چرا حضرت می‌فرماید «از او سؤال مکن»؟ چون اگر سؤال شود و او پاسخ مثبت دهد، با توجه به حکم قبلی حضرت که فرمودند «لا تصلح»، این موجب می‌شود که بر حرف او اثر مترتب شده و دیگر نتوانی از آن پنیر استفاده کنی. پس برای پرهیز از این وضعیت، اساساً سؤال مکن.

روایت سوم: حکم روغن یا غسل آلوده به موش مرده

روایت سوم، روایتی است که مرحوم کلینی نقل می‌کند:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «قُلْتُ جُرْدُ مَاتَ فِي زَيْتٍ أَوْ سَمْنٍ أَوْ عَسَلٍ فَقَالَ أَمَّا السَّمْنُ وَالْعَسَلُ فَيُؤْخَذُ الْجُرْدُ وَمَا حَوْلَهُ وَالزَّيْتُ يُسْتَصْبَحُ بِهِ»^۱؛

از معاویة بن وهب نقل است که گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: موشی در روغن یا کره یا عسل مرده است؛ چه باید کرد؟ فرمود: اما در مورد کره و عسل، [که جامد هستند] موش را با مقداری از آنچه پیرامونش است بردارید [و بقیه پاک است]، و اما روغن، باید آن را برای روشنائی (چراغ) به کار ببرند [نه برای خوردن].

این روایت از لحاظ سندی صحیح است و تمام رجال آن ثقات هستند.

فرق میان «زیت» و «سمن» آن است که «زیت» به روغن مایع و «سمن» به روغن جامد گفته می‌شود. «دهن» نیز معمولاً به روغنی اطلاق می‌شود که برای بدن استفاده می‌گردد؛ هرچند امروزه عرب‌ها به روغن خوراکی نیز «دهن» می‌گویند. در استعمالات قدیم، «ادهان» و «تدهین» به معنای روغن مالی بدن یا موی سر بوده است.

مرحوم شیخ طوسی نیز همین روایت را نقل کرده، منتها در ذیل آن، این عبارت آمده است:

«وَقَالَ فِي بَيْعِ ذَلِكَ الزَّيْتِ يَبِيعُهُ وَيُبَيِّنُهُ لِمَنْ اشْتَرَاهُ لِيَسْتَصْبِحَ بِهِ»^۲؛

و نیز فرمود: در فروش آن روغن، می‌تواند آن را بفروشد، اما باید برای خریدار توضیح دهد که آن را تنها برای استصباح (روشن کردن چراغ) بخرد [نه برای خوردن].

استدلال، به همین ذیلی است که شیخ نقل کرده است. مرحوم کلینی این ذیل را نیاورده است. شاهد مثال ما در ذیل این عبارت است: «يُبَيِّنُهُ لِمَنْ اشْتَرَاهُ لِيَسْتَصْبِحَ بِهِ». یعنی فروشنده باید به مشتری خبر دهد تا از آن استفاده خوراکی نکند و برای

۱. همان؛ ب ۴۳، ح ۱.

۲. همان.

روشنایی چراغ استفاده نماید. اینکه حضرت می فرماید باید بیان کند «تا از آن برای روشنایی استفاده شود»، معلوم می شود که اگر فروشنده خبر می داد، خبرش برای خریدار حجت بود. لذا خریدار اگر مطلع شود که این روغن نجس است، باید دیگر استفاده خوراکی از آن نکند و به مصرف استصباح (روشنایی چراغ) برساند. معلوم می شود که این خبر واحد فروشنده، حجت است.

اشکال بر استدلال به این سه روایت: خصوصیت «نوالید» بودن

ایرادی که بر هر سه روایت مذکور در این دسته وارد است، این است که همگی درباره اخبار «صاحب ید» وارد شده اند. ممکن است حجیت این اخبار، به لحاظ صاحب ید بودن مخبر باشد، نه به لحاظ حجیت «خبر ثقه بما هو خبر ثقه» در موضوعات.

در روایت اول (قرب الاسناد)، کسی که لباس را عاریه داده «أعار الثوب»، «صاحب ید» بوده و لذا فرمود: «إِنْ أَعْلَمَهُ... يُعِيدُ». در روایت دوم (بکر بن حبیب) درباره پنیر که فرمود: «اشترى من مسلمٍ ولا تسأل عن شيءٍ»، حجیت قول یا فعل فروشنده از آن جهت است که آن مسلمان، «صاحب ید» بر آن پنیر است و وقتی آن را به خریدار می دهد، اخبار عملی به طهارت آن می کند. در همین روایت آخر نیز که می فرماید: «يُبَيِّنُهُ لِمَنْ اشْتَرَاهُ لِيَسْتَصْبِحَ بِهِ»، لزوم پذیرش سخن فروشنده به دلیل «صاحب ید» بودن اوست. پس نمی توان به این سه روایت، به عنوان دلیلی بر حجیت «خبر ثقه بما هو خبر ثقه» استناد کرد.

ادامه بحث را ان شاء الله فردا پی می گیریم.

و صلّى الله على محمد وآله الطاهرين